

The Impact of Sayyid Qutb's exegetic Principles on his Contemporary exegetic Approach

parvin shenasvand*

Mohsen Ghasempour**

Abstract

. The exegesis of the Qur'an in the contemporary era has led to profound changes, the obvious results of which include rethinking the process of exegesis of the Qur'an. The necessity of this rethinking between the commentators in the last one hundred years and its application in the field of exegetic studies has determined the stream of social exegesis of the Qur'an. Sayyid Qutb is one of the commentators who, in his time, distanced himself from the past exegetic tradition by writing *Tafsir fi Zalal al-Qur'an*, and revived the social capacity of exegesis with the slogan of returning to the Qur'an. He believes that by explaining the current Quranic and modernist teachings that are the product of socio-cultural developments, the individual social needs of the Islamic society can be answered. Examining the characteristics of this commentator's modern exegesis, he came to the conclusion that his approach can be traced in the light of his special interpretive principles; focusing on principles such as "the basis of returning to the Qur'an," or "the duality of Islam and ignorance" and "the Qur'an as a book for life" in Sayyid Qutb's commentary has highlighted his contemporary view. These principles have also led to his interpretive approach

* PhD student in Quranic and Hadith Sciences, Central Tehran, Islamic Azad University, Tehran, Iran, par.shenasvand.ltr@iauctb.ac.ir

** Mohsen Ghasempour (Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran, m.qasempour@atu.ac.ir

Date received: 26/12/2020, Date of acceptance: 10/05/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

becoming a special social approach. The present article examines and analyzes these characteristics by mentioning exegetic examples.

Keywords: Sayyid Qutb , Fi Zalal Al-Quran, Social exegesis, Modern exegesis, Modern exegetic Approaches.

تأثیر مبانی تفسیری سید قطب بر رویکرد تفسیر عصری وی

پروین شناسوند*

محسن قاسم‌پور**

چکیده

تفسیر قرآن در دوران معاصر، تحولات عمیقی را در پی داشته است که از نتایج بارز آن، بازاندیشی و نواندیشی در فرایند تفسیر قرآن است. ضرورت این بازاندیشی، بین مفسران در یک صد ساله اخیر و کاربست آن در حوزه مطالعات تفسیری، جریان تفسیر اجتماعی قرآن را رقم زده است. سید قطب از مفسرانی است که در روزگار خویش با نگارش تفسیر فی ظلال القرآن از سنت تفسیری گذشته فاصله گرفت و با شعار بازگشت به قرآن - البته با خوانش خاص خود این مفسر - ظرفیت اجتماعی تفسیر را جان تازه ای بخشید. او بر این باور است با تبیین روز آمد آموزه های قرآنی و عصری نگری که محصول تحولات اجتماعی فرهنگی است، می توان به نیازهای فردی اجتماعی جامعه اسلامی پاسخ داد. این جستار به روش توصیفی و تحلیلی و با مرور و تعمق بر آثار تفسیری و قرآنی سید قطب، ضمن بررسی شاخصه های تفسیر عصری این مفسر به این نتیجه رسیده که رهیافت وی در پرتو مبانی ویژه تفسیری اش، قابل ردیابی است؛ از جمله تمرکز بر مبانی نظیر «مبنای بازگشت به قرآن» و یا «دوگانه اسلام و جاهلیت» و «قرآن به مثابه کتابی برای زندگی» در تفسیر سید قطب نگاه عصری وی را برجسته نموده و بر این اساس

* دانشجوی دکتری، علوم قرآن و حدیث، تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،
par.shenasvand.ltr@iauctb.ac.ir

** استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
m.qasempour@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۳

رویکرد تفسیری او را به یک رویکرد اجتماعی ویژه مبدل ساخته است. مقاله پیش رو با ذکر نمونه های تفسیری این شاخصه ها را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: سید قطب، فی ظلال القرآن، تفسیر اجتماعی، تفسیر عصری، رویکردهای تفسیری.

۱. مقدمه و بیان مسئله

یکی از رویکردهای تفسیری در دوران معاصر رویکرد تفسیر اجتماعی است؛ وجه بارز این رویکرد، عصری بودن آن است؛ به این معنا که مفسر عصری، موضوعاتی را که نشأت گرفته از تحولات اجتماعی و فرهنگی عصر چنین مفسری است در پیوند با آموزه‌های وحیانی مد نظر قرار داده و می‌کوشد تا تبیینی از این ارتباط دو سویه به دست دهد. (بنگرید به: قاسم پور، ۱۳۹۴، ص ۲۳۱) به باور این گونه مفسران تحقق و یا عینیت یافتن مبنایی مانند «جامعیت و جاودانگی قرآن» در پرتو رویکرد تفسیر اجتماعی خود را بهتر نشان می‌دهد. این مبنا از اساسی ترین مبنای مشترک مفسران مسلمان به شمار رفته و بیش تر آنان در مقدمات تفاسیر خویش و یا در خلال تفسیر برخی آیات به آن تصریح کرده اند. در خصوص این بحث و در پیوند با بوم مصر و در فاصله مقطع تاریخی سال های ۱۸۵۰ میلادی تا ۱۹۶۰ که بیش از یک قرن را شامل می شود، دیدگاه های مفسران و قرآن پژوهان در این سرزمین، تحولات شگرف و عمیقی را هم از جنبه معرفتی و هم از حیث اجتماعی و فرهنگی و سیاسی از سر گذراند. در بخشی از این تاریخ، یعنی در فاصله سال های ۱۹۰۶ تا ۱۹۶۶ سید قطب می زیست که جنبش اسلامی انقلابی اخوان المسلمین در آن دیار پدید آمد. جنبشی که در بخشی از تاریخ آن، سیطره اندیشگی سید قطب و تاثیر دیدگاه های وی بر پیروان آن نهضت اسلامی قابل انکار نیست. به علاوه آشکار است، نیم قرن قبل از آن اندیشه های اصلاح گرانه سید جمال الدین اسدآبادی (۱۲۱۷ - ۱۲۷۵ ش) و پس از آن شیخ محمد عبده مطرح است که جریان تفسیر اجتماعی را رقم زد که نمی توان دیدگاه های سید قطب را از آن جدا کرد. با این وصف پرسش اساسی این مقاله آن است که سید قطب بر اساس چه مبنای تفسیری به تفسیر قرآن روی آورده و چگونه این تحولات اجتماعی روزگار وی، در رویکرد عصری تفسیری او تاثیر گذار بوده و شاخصه های تفسیر عصری وی چیست؟

۲. تفسیر عصری و چالش علم و دین

تفسیر عصری عبارت از گونه ای از تفسیر و فهم قرآن است که به مسائل روز و عصری نظر داشته است. (ر. ک. قاسم پور و دیگران، ۱۳۹۸: ۲) در دوران جدید نگاه فردی مانند سیدجمال الدین اسد آبادی در خصوص تفسیر قرآن نگاهی عصری بود. وی معتقد بود باید مسائل روز و عصری را از قرآن آموخت. بر اساس این نگاه کاربست دانش های نوین در عرصه تفسیر از منظر سید جمال الدین ضرورتی انکار ناپذیر بود و از همین زاویه مقوله تفسیر علمی نیز مطرح شده است. در ادامه، تفاوت این نگاه را با نگرش مفسران دیگر مورد اشاره قرار می دهیم.

بر آگاهان از پژوهش های نوپدید در حوزه مطالعات قرآنی پوشیده نیست که یکی از چالش برانگیزترین مباحث تفسیر پژوهی در دوران معاصر موضوع جاودانگی و جامعیت قرآن است. پیوند تفسیر عصری و یا پاسخ گویی به نیاز های زمانه با مبنای جاودانگی از این نظر است که چگونه با توجه به گذشت بیش از ۱۴ قرن از تاریخ نزول قرآن باز هم آموزه های آن برای بشریت امروز راهگشا ست. به دیگر سخن س، ممکن است این مساله از سوی برخی به عنوان شبهه ای برجسته مطرح گردد که با توجه به پیشرفت شگرف علمی در حوزه های علوم انسانی و تجربی و ادعای طرفداران عقل خود بنیاد (Rationalism) گاهی از عقلانیت با عنوان «عقل خود بنیاد» نام برده می شود به این معنا که در تأمین نیازهای مادی و حتی آخرتی انسان عقل کفایت کرده و به نبوت یا خدا نیاز نیست. عقل خود بنیاد بر خود بسندگی خرد در عرصه معرفت شناسی تأکید دارد. رای رفع معضلات پیش روی جوامع انسانی آیا آموزه های دینی و قرآنی می تواند باز هم کارآمد باشد؟ ماکس وبر که بر این باور بود که انسان در پرتو خیره کننده علم جدید به نیروهای غیبی اعتقادی نداشته و معنای وحی و قداست آن را از یاد برده، در واقع بر ناسازگاری علم و دین تأکید می ورزید. (ماکس وبر، ۱۳۹۷: ۳۰) بنا بر این وقتی چنین نگاهی در بین برخی متفکران مغرب زمین وجود داشت نیاز به اصل دین زیر سوال می رفت تا چه برسد به ادعای جامعیت و جهان شمولی دین. در این بین عالمان مسلمان و در پی آن مفسران باید به پاسخ هایی در باره چنین ادعاهایی دست می یازیدند که چنین هم کردند. برای نمونه در بحث از جاودانگی قرآن، پاسخ برخی نواندیشان و مصلحان اجتماعی مفسر به ادعا های برخی خاورشناسان مبنی بر تعارض علم و دین قابل توجه و شنیدنی است.

در این جا می توان نیم نگاهی داشت به آنچه که برخی محققان به زمینه های پیدایی تفسیر علمی پرداخته اند. (نک: نفیسی، ۱۳۹۷: ۵۸) یک مثال بارز در این زمینه پاسخ سیدجمال الدین به ادعای فیلسوف زمان او ارنست رنان است. ارنست رنان فیلسوف و نویسنده و مستشرق فرانسوی قرن ۱۹ که زمانی «علیه کلیسا و تاریخ اندیشی قرون وسطایی به روشن گری برخاسته بود»، در کنفرانسی در دانشگاه سوربن پاریس در سال ۱۸۸۳م. که حاصل آن مقاله ای شد، بر «تنازع بین اسلام و علم تاکید کرده است». (فراستخواه، ۱۳۸۸ص ۱۶۰، ۱۶۱) سید جمال الدین اسد آبادی در پاسخ به ارنست رنان ضمن نفی اسلام موجود (که البته با اسلام حقیقی فاصله عمیقی داشت) و اذعان به انحطاط و عقب ماندگی مسلمانان، ادعای این فیلسوف را هم مورد انکار قرار می دهد که اعراب با علم و فلسفه مخالف بوده اند. وی با یاد کرد جلوه های تمدن در خشان مسلمانان و تاثیر آن بر اروپا به وی در این زمینه پاسخ می دهد. (بنگرید به همان جا). به بیان دیگر به نظر اسد آبادی آنچه اسلام حقیقی می گوید با آنچه که مسلمانان در عمل به آن پای بندند به اسلام ربطی ندارد. این نمونه ای آشکار از تلاش یک عالم دینی در پاسخ به شبهه عصری در حوزه مربوط به نسبت دین و تحولات اجتماعی روزگار است.

بدین سان یکی از مصادیق مهم رویکرد عصری مفسران را باید در نگاه آنان به تفسیر علمی به شمار آورد. این نگاه می تواند هم در بعد اثباتی و هم در وجه سلبی آن قابل مطالعه باشد. چرا که در پی تحولات علمی پس از رنسانس در جهان معاصر، نگاه برخی اندیشمندان مسلمانان در باب نسبت بین علم و دین دچار تحولاتی بنیادین شد. ذکر مطلب مرتبط با دیدگاه سید جمال الدین اسدآبادی برخی پیروان وی هم چون شیخ محمد عبده که از آن سخن به میان آمد، بیان گر این تحول ذهنی و امدادگی برای رویارویی های علمی متناسب با تحولات عصری است. آنچه در اینجا باید مورد تاکید قرار گیرد، اصرار بر این نکته است که اگر چه در فرآیند تفسیر پژوهی، مطالعه انگاره مفسران مسلمان در باره تفسیر علمی همواره از اهمیت خاصی برخوردار است؛ اما این مهم به ویژه در پیوند با موضوع جستار پیش رو اهمیت بیشتری هم دارد. در حوزه جهان اسلام از مصر گرفته تا شبه قاره هند و ایران کسانی بوده اند که هم در جبهه موافقان و هم در گروه مخالفان تفسیر علمی از آنان سخن رفته است. ما در این جا نمی خواهیم از تفسیر علمی و ابعاد آن سخن بگوییم که در این رابطه مباحثی مبسوط از سوی پژوهشگران مسلمان و غیر مسلمان صورت پذیرفته است. نکته مورد توجه ما بررسی موضع مفسران

قرآن در نسبت آموزه های دینی قرآنی با موضوعات علمی است. از این رهگذر می توان به این جنبه به مثابه نمونه ای از رویکرد عصری مفسردر قبول و یارد این مساله سخن گفت. می کوشیم در ادامه مطالب نگاه سید قطب را به این موضوع بررسی و تحلیل کنیم.

۳. سید قطب و نگاه او به تفسیر علمی

تفسیر علمی را چه به لحاظ رویکرد و چه از منظر روش بنگریم، سید قطب نسبت به آن موضع گیری کرده است. در این زمینه یکی از نویسندگان بر این عقیده است «او در شمار مفسرانی است که موضع نقادانه او از یک سو و عملکرد او در بهره گیری از مطالب علمی از سوی دیگر، داوری را در باره موضع دقیق وی را دشواری می سازد». (نفیسی، ۱۳۹۷: ۷۴) این محقق ضمن استناد به دیدگاه های کسانی مانند ابو حجر و فهد الرومی که سید قطب را مخالف تفسیر علمی قلمداد نموده و اینکه وی در جاهایی از تفسیر فی ظلال القرآن از مطالب علمی در جهت تبیین و رازگشایی آیات استمداد نموده عقیده دارد که در مقام رفع تعارض این نگاه باید خاطر نشان کرد که اگر سید قطب را بخوایم در جرگه مخالفان تفسیر علمی بینگاریم باید بگوییم او به نوعی خاص از تفسیر علمی انتقاد داشته است. (نک: همان جا).

آنچه که ما در این بخش باید بر آن تاکید کنیم اهمیت پرداختن سید قطب به موضوع تفسیر علمی است. حال چه از باب موافقت یا از موضع مخالفت با این روش تفسیری، و این همان کاری است که سید قطب نسبت به آن حساسیت داشته و موضع گیری نموده است. در زمان وی، با توجه به پیشرفت شگرف علم در مغرب زمین و ارائه تفاسیر پوزیتیویستی، سخن از تفسیر علمی طرفدارانی داشته است و کسانی کوشش کرده اند با ارائه نمونه هایی از تفاسیر خود، نوعی هماهنگی بین قرآن و علم را مورد توجه قرار داده اند. سید قطب از این شیوه تفسیری بی تردید آگاه بوده است و باید در این میانه نگاه خود را بیان کند. مطالعه عمیق تفسیر او بیان گر این نکته است که روح حاکم بر تفسیر فی ظلال القرآن با آنچه که مفسرانی نظیر طنطاوی در آن مسیر گام نهاده اند کاملاً متمایز است. این همه، در پرتو عصری نگری سید قطب در تفسیر قابل تبیین و ارزیابی است. از شاخصه های تفسیر عصری سید قطب اتخاذ رویکرد تفسیر علمی است نه روش. به این معنا که سید قطب به منظور دفاع از ساحت قرآن، آخرین کتاب اسمانی را

برخوردار از اعجاز علمی دانسته است و از این رهگذر جامعیت و جاودانگی آن را در عصر حاضر خاطر نشان ساخته که در جای خود جلوه ای از عصری نگری وی به خصوص از جنبه شبهه شناسی قابل توجه است.

۴. تفسیر عقلی در عصر سید قطب

بر مبنای ویژگی بارز علم در دوران جدید به خصوص پس از قرن هفدهم میلادی که با ظهور فیلسوفان و اندیشمندانی مانند دکارت، گالیله و نیوتن عملی شد رویکرد جدیدی نسبت به جهان هستی و تفسیر پدیده های آن، شکل گرفت. نتیجه و رهاورد آن به ویژه در مغرب زمین، افول ارزش های دینی به خصوص از بعد مرجعیتی آن بود که نشانه بارز آن را در به محاق رفتن قدرت کلیسا در چند سده اخیر در چنین کشورهایی می توان ملاحظه کرد.

در کنار این موضوع، توجه به مقوله عقلانیت ابزاری و اصالت سود و پراگماتیسم (عمل گرایی) که مبنای چنین عقلانیتی بود، قابل توجه است. این موضوع در کلیت خود، بحث از جایگاه عقل را در حوزه شناخت و معرفت، با تفاسیر جدیدی مواجه ساخت. این مساله توانست قلمرو الهیات و تفسیر آموزه های دینی - قرآنی را هم تحت تاثیر قرار دهد. بر این اساس و در همین زمینه می توان گفت، شیخ محمد عبده (۱۹۴۹-۱۹۰۵) یکی از مفسران مسلمانی است که به عقل و جایگاه والای آن در تفسیر نگاه ویژه ای پیدا کرد، به گونه ای که امروزه قرآن پژوهان، وی را مهمترین شخصیتی می دانند که با مبنای عقل گرایی به سراغ تفسیر قرآن رفت و مفسران بعد از خود را تحت تاثیر قرار داد. برخی نویسندگان، شاخصه های مهم عقل گرایی در تفسیر او را در محورهایی این چنین، دسته بندی کرده و پیرامون آن به بحث و بررسی پرداخته اند: «نگرش حس گرایانه به واقعیات فراطبیعی عالم شهود، نگرش مصلحت گرا در تشریحات غیر عبادی، تلقی فرهنگ عرفی از زبان قرآن، تنگ نظری به نقش و قلمرو روایات تفسیری» (نک: اسعدی، ۱۳۹۲: ۴۵۶-۴۶۲) مطالعه و دقت روی هر کدام از این محورها، بیانگر منزلت والای عقل و نگاه وسیع او از این پدیده خدادادی، در مقام فهم دین است. بدون تردید یکی از دلایل انتخاب و اهمیت این مبنا ریشه در جریان های عصری و شخصیت هایی مانند سید جمال الدین اسدآبادی داشت. این نگاه و مبنا حتی در سال های پس از مرگ عبده طرفدارانی پیدا کرد و

البته مخالفانی را هم در میان بعضی عالمان و برخی مفسران برانگیخت. در پیوند با این بحث و در آوردگاه موافقان و مخالفان عقل گرایی در تفسیر شایسته است نگاه سید قطب را مورد بررسی قرار دهیم. توصیف و تحلیل موضع سید قطب در مقابل چنین پدیده ای به خوبی از موضع رویکرد عصری این مفسر پرده بر خواهد داشت.

پیش از هر چیز، ذکر این نکته ضروری می نماید که سید قطب ذیل ایه شریفه افلا یتدبرون القرآن ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا (نساء، ۸۲) به منزلت عقل اعتراف و بر این باور است که خداوند با موهبت بخشیدن عقل به انسان، او را گرامی داشته است. اما در عین حال وبه نظر وی، نباید از محدودیت های عقل بشری در فرآیند استنباط و فهم حقایق چشم پوشی نمود. بر این اساس، سید قطب در جایی از تفسیر خود می گوید: اگر خداوند که خالق انسان هست و شناخت کاملی از نیروهای انسان دارد، می دانست آدمی در مقام هدایت، عقل و خرد او را بسنده خواهد بود او را به به همین عقل واگذار می کرد. (تعبیر او چنین است: لو کان الله - سبحانه - وهو اعلم بالانسان وطاقاته کلها، یعلم ان العقل البشری، الذی وهبه للانسان، هو حسب هذا الانسان فی بلوغ الهدی لنفسه والمصلحه لحياته، فی دنیا و آخرته، لوكله الی هذا العقل وحده یبحث عن دلائل الهدی و موجبات الايمان فی الانفس و الآفاق و... (سید قطب، ۱۴۱۲ج ۲: ۸۰۶) او در ادامه گفتار خویش احکام دین و حکمت های حاکم بر آن را بالاتر از آن می داند که عقل آدمی بتواند به درک کنه و ماهیت آن نائل گردد. او بین دلالت نص که از طریق عقل حاصل می گردد با تشخیص مصلحت حکم دینی از طریق عقل - که امکان پذیر نیست - تفاوت قائل است. اینکه سید قطب به منزلت والای عقل بر اساس آموزه های قرآنی، اذعان کرده و در کنار آن به محدودیت های جدی آن اشاره می کند دقیقا از این نکته حکایت می کند که وی در برابر برخی از عالمان معاصر خود که به کارکرد عقل، نگاه دیگری دارند، موضع گیری کرده است. این موضوع را یکی از نویسندگان چنین خاطرنشان ساخته است:

معاصر تدوین فی ظلال القرآن، بزرگ شمردن عقل و بها دادن به برداشت ها و دستاوردهای آن، نگرشی بود که بر جامعه اسلامی حاکم بود و موجب شده بود تا مخالفان اسلام، به ارزیابی تمامی معارف اسلامی بر مبنای عقل و علم بپردازند (نقیسی، ۱۳۸۵: ۱۵۷)

این عبارت به ما چنین می گوید که مفسری مانند سیدقطب در برابر عالمانی که برای عقل نقشی ویژه در نسبت با آموزه های دینی قائل بودند نظری دیگر ارائه می کند و البته در کاریست چنین انگاره ای با این قبیل عالمان تفاوت مبنایی دارد. نکته دیگری که از این موضع گیری سید قطب استفاده می شود این که او برای خود به عنوان یک ایدئولوگ و دین شناس، رسالتی اجتماعی در نظر گرفته که ناشی از تحولات فکری زمانه خویش است و این همان رویکرد عصری در عرصه تفسیر آیات الهی است که از مبنای خاص خود سید قطب نشأت می گیرد.

۵. تبیین دیدگاه سید قطب بر اساس مبانی ویژه تفسیری وی

در این بخش از نوشتار ذکر نمونه هایی که بیانگر دیدگاه های تفسیر عصری این مفسر است، ضروری می نماید. بیان این نمونه ها مستلزم پرداختن به برخی مبانی خاص تفسیری سید قطب است که به اختصار از آن سخن می گوئیم.

۱.۵ مبنای بازگشت به قرآن

در نگرش تفسیری سید قطب مبنای بازگشت به قرآن، مبنایی مهم محسوب می شود. او هم در مقدمه تفسیر فی ظلال القرآن و هم در خلال تفسیر برخی آیات و هم چنین در برخی آثار دیگر وی نظیر کتاب «معالم فی الطریق» به این مبنای مهم اشاره کرده است. در مقدمه تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب بر این عقیده هست که برگشت به سوی خدا جز از طریق بازگشت به قرآن میسر نیست. (فی ظلال القرآن ج ۱ ص ۱۵) از منظر این مفسر، تنها راه تحقق آیین الهی و برگشت همه امور زندگی بر مبنای این آیین، بازگشت به آیینی است که مقررات آن در قرآن بازتاب یافته است و بس. او در مقدمه تفسیر سوره رعد هم از زاویه ای دیگر موضوع بازگشت به قرآن را یادآوری می کند. او می گوید: تفاوت نسل معاصر با نسلی که در صدر اسلام مستقیم در فضای نزول وحی و دریافت آموزه های قرآنی قرار گرفتند. به نظر او نسل امروز از آن توجیهات و اهدافی که قرآن برای آن نازل شده دور افتاده اند و باید با بازگشتی دوباره به این اهداف خود را نزدیک سازند. نسلی که بی واسطه از چشمه ناب قرآنی می نوشیدند برخلاف نسل امروز که از این نعمت بی بهره اند. (همان، ج ۴: ۲۰۳۸) بازگشت به قرآن در کتاب معالم فی دغدغه مهم

سید قطب است که در این اثر به آن پرداخته است. در همین جا و با توجه به این موضوع وی «بازگشت به قرآن» را مطرح و چنین گفته است.

ما ابتدا باید به همان سرچشمه نابی باز گردیم که راد مردان صدر اسلام، خط مشی خودشان را از آن می گرفتند. باید برگردیم و اندیشه خود را در مورد حقیقت جهان هستی و حقیقت وجود انسان و روابط این دو با وجود خدای متعال و نیز دیدگاهمان را در مورد زندگی و ارزش‌ها و اخلاق و اسلوب‌های حکومتی و سیاسی و اقتصادی و تمامی اصول زندگی خود، از همان سرچشمه برگیریم. (سید قطب، ۱۹۷۹م: ۱۸) سید قطب البته برای بازگشت به قرآن هدف و غایتی را در نظر می گیرد. لذا به گفته وی بدون در نظر داشتن این هدف بازگشت به قرآن معنایی نخواهد داشت. در این زمینه عبارات وی چنین است:

هنگام بازگشت باید با این احساس و شعور بازگردیم که آموختن را برای به کار بستن، بخواهیم و پژوهش و کسب معلومات را هدف قرار ندهیم. (همان جا) وی در ادامه بیان هدف از بازگشت به قرآن را در مسائلی مانند «چگونه بودن؟» و «چگونه شدن؟» و «انجام چه نوع کارهایی که مطلوب قرآن است؟» و «برخورداری از چه نوع جهان بینی؟» ترسیم کرده و آنها را مهم به شمار آورده است. از نظر سید قطب بازگشت به قرآن گرچه به اطلاعات و آگاهی‌های ما در زمینه‌های جنبه‌های هنری و بلاغی قرآن، زبان روان‌کاوانه قرآن و تصویرگری قصص قرآنی و صحنه‌های قیامت می افزاید، اما با این همه، باید بدانیم غایت بازگشت چیز دیگری است. بیان او چنین است:

البته در طول راه (بازگشت به قرآن) جمال هنری در قرآن و داستان‌های آن و با صحنه‌های قیامت در قرآن و زبان روان‌کاوانه قرآن و با سایر موضوعات مورد علاقه پژوهش‌گران نیز، مواجه خواهیم شد. درحالی از این موضوعات بهره‌مند می شویم که هدف اصلی ما از مطالعه قرآن هم نبوده اند (همان جا).

این عبارات از سید قطب را آوردیم تا نشان دهیم وی در مسیر بازگشت به قرآن چه چیزی را مورد تاکید قرار می دهد؟ به کار بستن دستورالعمل‌های قرآنی برای بهتر زیستن و برای زندگی بر اساس تراز قرآنی و دستورالعمل‌های آن و... این نکته بیان‌گر این مطلب است که وی در عصر و روزگاری می زیست که تعالیم قرآنی و بیان و تفسیر آن از سوی مفسران تغییری در زندگی فردی و اجتماعی آنان ایجاد نمی کرد. گرچه اطلاعات و دانش مسلمانان از آموزه‌های قرآنی غیرقابل انکار بود اما این آگاهی‌ها چندان نسبتی با

ارتقاء و تعالی شخصیت یک مسلمان در جامعه اسلامی نداشت. لذا به باور وی، بازگشت به قرآن و بازخوانی معطوف به عمل و به کارگیری آموزه های آن از نظر عملی، ضروری می نمود.

شایان ذکر است پیش از سید قطب کسانی مانند محمد رشید رضا هم ضعف امت اسلام را در دوری از قرآن می دانست و بر این نظر بود که راز مجد و بزرگی و کرامت مسلمانان در بازگشت به قرآن است. (رشید رضا، ۱۹۹۰م، ج ۱: ۲۶)

در همین موضوع، یعنی بازگشت به قرآن، نظرگاه سید قطب همانند مودودی از زاویه‌ی تمدنی نیز مطرح شده است. به نظر برخی نویسندگان معاصر هم چون رضوان سید «تمدن دارای ویژگی هایی اساسی یا مولفه هایی است که در آغاز آن سر بر می آورد و مولفه اساسی تمدن اسلامی همان دین اسلام است. پس اگر بخواهیم تمدن اسلامی را بشناسیم باید به متن تاسیسی این تمدن که در درجه نخست، قرآن است باز گردیم» (رضوان سید، ۱۳۹۷: ۱۷۶) نویسنده ای دیگر بازگشت به قرآن را در پیوند با مقوله ای به نام «تهذیب دینی» با اهمیت دیده و بر این باور است که زدودن پیرایه های تاریخی از اسلام در حکم توجه و پیروی از آن چیزی است که خداوند آن را به پیامبر نازل کرده است. از نظر این نویسنده راه تهذیب آموزه های دینی از پیرایه های تاریخی، در بازگشت به قرآن نهفته است. (نک: حسین هوشنگی و احمد پاکتیچی، ۱۳۹۰: ۱۹۱) همان گونه که در گزارش نویسنده ای دیگر از محقق غربی به نام رودنسون که معتقد است تطورات تاریخی دوره های مختلف تمدن اسلامی مشکلاتی را در دوران معاصر ایجاد کرده که راه برون رفت آن بازگشت به دوران صدر اسلام و قرآن است. (همان: ۲۶۰)

سید قطب در مقوله مهم «بازگشت به قرآن» از ضرورت هایی سخن گفته که ما آن را به عنوان شرایط تحقق این دل بستگی مفسر از آن یاد می کنیم. به بیان روشن تر، ضرورت ها، شرایط و بسترهایی هستند که در صورت وجود آنها این شعار جنبه عملی به خود گرفته و حاوی نتایج و دستاوردهایی خواهند بود.

شعار بازگشت به قرآن - البته با خوانش سید قطب - در بحبوحه عصر و روزگاری که تفاسیری عمدتاً بر پایه سنت تفسیری گذشتگان عرضه می شد و کارآمدی اجتماعی و تهذیب گرایانه یا در آنها نبود و یا کمتر به چشم نمی خورد، از نظر سید قطب به مثابه اصل

و مبنایی در تفسیر قرآن از نظر سید قطب تلقی می شد که نسل فعلی را می توانست به سعادت برساند.

۲.۵ مبنای انسجام و پیوستگی قرآن

عده ای از قرآن پژوهان معاصر نگاه ویژه سید قطب را در این موضوع، مورد پژوهش قرار داده و بر این باورند که سید قطب در دوران جدید تفسیرنگاری با اهمیت قائل شدن به نظریه وحدت موضوعی و انسجام سور قرآنی در میان مفسران جدید ممتاز است. پیش از پرداختن به موضوع انسجام و پیوستگی از دیدگاه سید قطب باید چند نکته را یادآور شویم. نخست آنکه توجه به این مساله بویژه در سده بیستم میلادی و در پرتو مطالعات قرآنی برخی غربیان و غیر مسلمانان مورد توجه بیشتر اندیشمندان مسلمان قرار گرفت و برای پاسخ به ایرادات آنها آثاری تدوین گردید. نکته بعدی این بود که حتی برخی نویسندگان مسلمان نیز چنین احساس می کردند که در نگاه اولیه ساختار سوره های قرآنی غیر منسجم و ناپیوسته می نماید. اما به نظر آنان این مطلب را نمی توان نشانه بی نظمی قرآن دانست بلکه به ساختار ویژه قرآن بر می گردد. (ر. ک. عبدالعلی بازرگان، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴) نکته دیگر قابل ذکر اینکه چنین نگاهی به خصوص از منظر قرآن پژوهان غربی معلول مقایسه بین قرآن و کتاب مقدس است. زیرا مطالب کتاب مقدس به خصوص در بخش مربوط به داستان های مشترک قرآن با عهدین، دارای نظم تاریخی خطی است که در قرآن چنین نیست. با توجه به این نکات بود که در میان تحولات قرآن پژوهی در قرن اخیر بررسی موضوع پیوستگی و انسجام قرآنی مورد توجه مفسران مسلمان و برخی نویسندگان حتی غیرمسلمان قرار گرفت. در این میان می توان به کسانی مانند سید قطب، علامه طباطبایی، محمد عزت دروزه، (صاحب تفسیر الحدیث، متولد نابلس و درگذشته ۱۹۸۴م)، اشرف علی تھانوی، (خطیب و مفسر مصلح شبه قاره و متوفی ۱۹۴۳م)، حمید الدین فراهی (دانشمند شبه قاره و متوفی ۱۹۳۰م)، و امین احسن اصلاحی (مفسر پاکستانی و شاگرد فراهی متوفی ۱۹۹۷م) اشاره نمود. عبدالله دراز، عبدالعلی بازرگان و از غربیان کسانی مانند نیل رابینسون (استاد مطالعات اسلامی دانشگاه ولز) و میشل کوپرس (دانشمند بلژیکی) از دیگر نویسندگانی به شمار می آیند که در این حوزه مطالعاتی قلم زده اند.

سید قطب به شدت به انسجام سوره های قرآنی باور داشت و با قاطعیت می توان گفت که در میان مفسران معاصر نظریه «انسجام قرآنی» به منزله یک مبنای تفسیری در واقع با نام او گره خورده است. نگاهی به مقدمات آغاز سوره های قرآنی در تفسیر فی ظلال القرآن و استفاده از کلمه «محور» شاهدی است بر این مدعا یک نمونه در این باره را می توان با مروری و تاملی بر آغاز سوره فرقان به دست آورد. (سید قطب، ۱۴۱۲ ج ۵: ۲۵۴۶)

توجه به واژه «محور» در این جا که مورد تاکید سید قطب است، به نوعی به همین بحث انسجام مرتبط است. البته کاربرد دیگر واژه ها را در تفسیر فی ظلال القرآن که به نحوی به این موضوع اشاره دارد نمی توان از نظر دور داشت مثلاً آنجا که در سوره شعراء گفته است: «هذه السورة الرئيسية هو ...» به همین محور اشاره کرده است. همان گونه که مستنصر میر، نویسنده پاکستانی الاصل و استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه «یانگ استون استیت» در اوهایو و پژوهشگر در حوزه موضوع پیوستگی و انسجام قرآنی گفته است: «نفس گزینش این کلمه حاکی از آن است که به نظر سید قطب هر سوره بر اندیشه ای اصلی مبتنی است و با توجه به آن باید فهم شود» (مستنصر میر، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۷)

به دیگر سخن به باور سید قطب گرچه در سوره های قرآنی مطالب به ظاهر پراکنده ای وجود دارد اما همه این موضوع پراکنده به یک ایده و یا «تز اصلی» در آن سوره منتهی می شود و مطالب آن سوره را باید حول آن «محور اصلی» بازخوانی و گزارش تحلیل نمود. در همان سوره فرقان، بنابه گزارش مستنصر میر، موضوع محوری «تسلی پیامبر» است و انتقاد از قریش، به خاطر آزاری که از سوی آن مشرکان و این قبیله متوجه شخص پیامبر (ص) است. سید قطب ۷۷ آیه این سوره را به چهار «شوط» (بخش) تقسیم می کند. غیرقابل دفاع بودن عقاید قریش، و انتقاد قریش از پیامبر، انتقاد قریش از خدا!! پوچ بودن عقاید مشرکان قریش، بی توجهی کامل خداوند به عقاید سخیف مشرکان قریش از موضوعات این ۷۷ آیه است. (مستنصر میر ۱۳۸۷: ۱۷) همان گونه که ملاحظه می شود در آیات این سوره، محور و تز اصلی بحث، تخطئه قریش و تسلی پیامبر است آن هم به خاطر عقاید ناشایست و درخواست های آنان از خدا و پیامبر که در چهار بخش این سوره به گفته سید قطب خود را نشان می دهد.

لذاست که مفسر مورد بحث ما، در پایان مقدمه سوره به هماهنگی بخش‌های مختلف سوره که نوعی تداعی‌کننده چهره پیوسته قرآن و موضوع واحد آن است، تصریح می‌کند. (سید قطب ۱۴۱۲، همان جا)

فی «وحدت موضوعی سوره» تعبیر دیگری است که به نظر برخی نویسندگان دوران جدید در خصوص نگاه سید قطب به ساختار قرآنی صدق می‌کند. برای نمونه صلاح عبدالفتاح خالدی این مطلب را تحت عنوان «النظره الکلیه الشامله للقران» در کتاب خود مورد بحث قرار داده و طی آن معتقد است: آنچه نظریه سید قطب را به عنوان یک مبنا از دیگران متمایز می‌سازد این است که وی به قرآن (وسوره‌های آن) جزء جزء ننگریسته بلکه سوره‌ها و کلیت قرآن را به سان یک کل واحد و موضوع یکپارچه دیده و تفسیر خود را براساس این نگاه سامان‌دهی کرده است. تعبیر به کار گرفته صلاح عبدالفتاح چنین است: «کوحده موضوعیه شامله» و یا «کل متناسق متناسب» (صلاح عبدالفتاح خالدی، ۱۴۲۱ق: ۵۱) بنابراین توجه سید قطب به ساختار سوره‌های قرآنی در قالب تاکید وی به صورت عبارتی مانند «محور سوره، موضوع واحد سوره، وحدت موضوع» و گویای نگاه استوار این مفسر در بحث ساختارشناسی سور قرآنی است که ما در این جا به عنوان یک مبنا از آن یاد می‌کنیم. اهمیت این نگاه که در واقع بازتاب عصری‌نگری تفسیر سید قطب است آنجاست که وی به نحوی با رویکرد شبهه‌شناسانه و مسئولانه به طرح این ایده پرداخته است. همان‌گونه که یکی از نویسندگان گفته است «پژوهش‌های خاورشناسان در سده بیستم و پرسش‌های آنها در مورد ساختار قرآن باعث شد این موضوع با نگاهی نو ننگریسته شود و این نگاه نو نیز به پدیدار چهره‌ای جدید از قرآن انجامید» (شاکر، ۱۳۹۸: ۱۵۵) بر این اساس می‌توان گفت سید قطب از زمره مفسرانی است که با نگاه عصری و با توجه به چنین اشکالاتی که از سوی برخی خاورشناسان مطرح شده هم‌چون علامه طباطبایی به تفسیری منسجم از قرآن روی آورد. مستشرقانی مانند بلاشر و یا گلدزیهر که بنابه قول یکی از محققان «گمان می‌کرد قرآن هرگز متن و نصی واحد ندارد» (پارسا، ۱۳۹۹: ۱۲۱) از این دسته مستشرقان هستند که ساختار قرآن را به چالش گرفته و سید قطب با رویکردی پاسخ‌گویانه و عصری به مواجهه با آن روی آوردند.

۳.۵ مبنای تصویرسازی و هنرآفرینی قرآن

در پیوند با موضوع مهم جامعیت و جاودانگی قرآن مبنای تصویرسازی و هنرآفرینی قرآن سید قطب هم اهمیت دارد. در کتاب مهم «التصویر الفنی» این مفسر با نگاه جدیدی موضوع اعجاز قرآن را مورد توجه قرار داده است. سید قطب معتقد است گرچه نظریه فردی مانند جرجانی در سده پنجم در معانی الفاظ و جنبه های استعاری قرآن از چنان جایگاهی در زبان شناسی برخوردار بود که تا کنون کسی به پای او نمی رسد. اما باید دانست بلندی، شکوه و فخامت معنا تنها در این بعد خلاصه نمی شود. بلکه با هنرآفرینی و تصویرسازی قرآن جایگاه این معانی بیشتر قابل درک است. (ر. ک. سید قطب، ۱۴۱۵: ۳۱-۳۳) لذا او از این منظر به آموزه های قرآنی می نگرد. توجه به نظریه جدید سید قطب در بعد تصویرآفرینی آموزه های قرآنی که مکمل دیدگاه های جرجانی است، بیانگر این نکته است که این مبنا در رویکرد تفسیری او موثر بوده و به کارگیری آن در تفسیر توانسته است برای قرآن پژوهانی که با نظریات ادبی و زبانی جدید سروکار دارند تاثیرگذار و دارای جذابیت باشد. دیدگاه سید قطب در آفرینش هنری قرآن و تصویرسازی و زیباشناسی آن را بر اساس التصویر الفنی و مشاهد القیامه این مفسر، پژوهشگران جدید در آثار خود موردبررسی قرار داده‌اند. (نک: یاسوف، احمد، ۱۳۸۸: ۱۷۰-۱۷۱، ۱۷۴)

۴.۵ مبنای تذوق قرآن به مثابه متن حرکت آفرین

یک مبنای مهم و در عین حال ویژه سید قطب در مقام تفسیر قرآن، باور به مبنای حرکت آفرین بودن آن است. به این معنا که آخرین کتاب آسمانی خداوند، کتابی است حرکت آفرین و انگیزاننده به سوی کمال و تعالی انسان. تکیه بر این مبنا نیز در رویکرد عصری سید قطب تاثیرگذار بوده است. به نظر این مفسر کسی این ویژگی و یا شانیت قرآن را درک می کند که حقایق آن را با تمام وجود، در درون خویش احساس کند. شاید برای نشان دادن این وضعیت، استفاده از واژه «تذوق نص» و یا «استشعار» مناسب باشد. نگاهی گذرا به برخی عبارات فی ظلال گویای مفهوم تذوق از منظر سید قطب است. (برای نمونه نک: ج ۳: ۱۴۷۶، ج ۲: ۹۱۴، ج ۳: ۱۷۹۰، ج ۴: ۱۸۶۴، ج ۴: ۱۸۹۴)

در تحلیل عباراتی که کلمه تذوق در آن به کاررفته - و بسامد آن در تفسیر فی ظلال القرآن نسبتا قابل توجه است - می توان مقصود سید قطب را این گونه موردتوجه

قرار داد که خواننده و تلاوت کننده قرآنی خود را در جو نزول قرآنی قرار دهد و این، مستلزم وجود شرایط و بسترهایی است که بر اساس آن فهم کننده قرآن در مسیر درکی ویژه برای آموزه های قرآنی قرار می گیرد. البته این درک ویژه وقتی میسر خواهد بود که تعالیم قرآنی با روح و جان انسان مسلمان مومن آمیخته گردد و البته این امتزاج هم وقتی خواهد بود که در این مسیر «حرکت» کرده باشد. کاربست تعبیر «الحرکی / جنبش و نهضت» تعبیری معنا دار است که صاحب تفسیر فی ظلال القرآن آن را آورده است زیرا به نظر او، برنامه و جهت گیری این دین چنین است. اومی گوید: إن هذا الدین منهج عملی حرکی جاد (سید قطب، ۱۴۱۲، ۲: ۱۰۱۰) براین می توان گفت کسانی در مسیر این جنبش و یا حرکت گام بر می دارند که به تعبیر سید قطب، خود را در صحنه واقعی نزول قرآن قرار داده و با برخورداری از چنین فضایی از گنجینه های اسرار قرآنی بهره ببرند همان طور که در جایی از تفسیرش به این نکته ما را رهنمون می دارد: «نجد أن هذا القرآن لا یکشف عن أسراره إلا للذین یخوضون به المعركة ویجاهدون به جهاداً کبیراً. إن هؤلاء وحدهم هم الذین یعیشون فی مثل الجو الذی تنزل فیہ القرآن». (ج ۴: ۱۸۹۴) عبارت دیگری را که گویای این دیدگاه است در جایی دیگر از تفسیر وی ملاحظه می کنیم.

آنچه از این عبارات سید قطب فهمیده می شود نکته مهمی است که در این جا باید بر آن تاکید نمود و آن اینکه براساس این نگاه قرآن نازل نشده که صرفاً برای برکت آن تلاوت شود؛ بلکه نزول قرآن برای ایجاد حرکت و جنبشی است برای یک مسلمان که براساس آن وی باید از رهنمودهای آن پیروی کرده و در نتیجه تحقق وعده های خداوند در مسیر تعالی را انتظار بکشد. همان گونه که سید قطب در پایان تفسیر سوره هود ضمن اشاره به «حضور قرآن در صحنه اجتماعی» همین مسئله را بار دیگر مورد تاکید قرار می دهد. به عقیده او، رویارویی با جاهلیت و جهاد با گمراهان تنها از کسانی برمی آید که قرآن را به معنای واقعی خود درک کرده باشند (تذوق) و در فضایی زندگی کنند که انگار قرآن در همان فضا و به هنگام حضورشان، عیناً بر آنان نازل می شود. (همان جا) بنابه گفته وی، این تذوق، فهم و درک واقعی قرآن، با چنین وضعیت و حالتی، همانی بود که صحابه و پیروان واقعی پیامبر (ص) با آن مواجه بودند.

این چنین نگاه از سوی سید قطب بر پژوهش های برخی نویسندگان در روزگار معاصر سایه افکنده و باعث گردیده حتی آنان عنوان کتاب خود را بر مبنای چنین نگاهی

در نظر گرفته و تحقیق خود را سامان دهی کنند. یکی از این نویسندگان صلاح عبدالفتاح خالدی است. کتاب وی به نام «المنهج الحرکی فی ظلال القرآن» اثری است در باب شیوه و نگاه تفسیری سید قطب که بنابه برداشت این نویسنده، بنیانش، همین نگاه و بینش حرکت‌آفرین بودن آموزه‌های قرآنی است. در همین کتاب صلاح خالدی از بیان سید قطب در آغاز تفسیر سوره مائده، برداشتی دارد که دقیقاً همین «حرکت‌آفرین بودن آموزه‌های قرآن» از آن مستفاد می‌گردد. توضیح مطلب آن است که سید قطب در آغاز این سوره هدف از نزول قرآن را ایجاد یک امت، برپایی یک دولت توسط مسلمانان و سروسامان یافتن جامعه‌ای می‌داند که در آن، دل‌ها، خوی‌ها و خرده‌ها، پرورش یابد و ثمره آن در جامعه اسلامی در ایجاد روابطی مستحکم و استوار تبلور یابد. طبیعی است از نظر این مفسر، وقتی آموزه‌های قرآنی امت می‌سازد و دولت برقرار می‌کند، که شکل عملی به خود گرفته و در عینیت جامعه متجلی گردد. سید قطب این موضوع را در فصل «جیل قرآنی فرید» کتاب معالم الطریق به تفصیل مطرح کرده است. نسلی که سید قطب آن را نماد این فهم و درک واقعی آموزه‌های قرآنی می‌داند همان صحابه واقعی پیامبر(ص) در صدر اسلام است. نسلی که قرآن برای دانستن و افزودن بر توشه مغلومات نمی‌خواندند هدف آنها دریافت و تذوق قرآن برای به کار بستن آن آموزه‌ها بود. بنابراین واژه «حرکی، حیوی» به معنای جنبشی و حیاتی بودن آموزه‌های قرآنی نکته بس مهمی است که جایگاه ویژه‌ای در ادبیات تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن داشته و محققانی که روش تفسیری وی را بررسی کرده‌اند مانند همین صلاح خالدی از آن غفلت نکرده‌اند و البته این جنبش هم نتیجه فهم و تذوق قرآن است.

۵.۵ مبنای دوگانه اسلام و جاهلیت

یک مبنای خاص دیگر سید قطب در تفسیر، تقابل اسلام و جاهلیت است که در مواضع بسیاری از تفسیر فی ظلال القرآن، از جمله در مقدمه تفسیر به چشم می‌خورد. این مبنا نیز در رویکرد تفسیری وی موثر افتاده و به منزله یک شاخصه از تفسیر عصری سید قطب به‌شمار می‌رود. تعبیری مانند دارالاسلام و دارالکفر در راستای همین تقابل است. او در این زمینه می‌گوید: تنها یک دارالاسلام هست و آن همان است که دولتی در آن برپا و شریعت خدا بر آن حاکم است. (جامعه اسلامی) و جز این هر چه هست دار الحرب است

(جامعه جاهلی) و رابطه مسلمانان با آن یا جنگ و پیکار است یا صلح بر مبنای پیمان. (سید قطب، ۱۹۷۹م: ۱۳۷) به نظر وی، زندگی در سایه سار قرآن برای خود مشخصه‌هایی دارد، که محور عمده آن، رهایی از جهل مطلق است. از نظر این مفسر اساس آموزه های قرآنی، بر مبنای حاکمیت تمام عیار الهی مبتنی بوده که در واقع نقطه مقابل جاهلیت است. سید قطب در تبیین دوگانه - اسلام و جاهلیت - بیش از هر چیز وام‌دار اندیشه ابوالاعلی مودودی (متوفی ۱۹۷۹ م) از مفسران و عالمان و مصلحان اجتماعی شبه‌قاره است. در برخی از آثار مودودی به وضوح موضوع جاهلیت و اسلام بحث و بررسی و ابعاد آن مورد واکاوی وی قرار گرفته است؛ از جمله در کتاب مبادی الاساسیه لفهم القرآن (برای نمونه نک: مودودی، ترجمه خلیل احمد، حامدی، ۱۳۹۱: ۳۰، ۲۶؛ و نیز همو، منهج الانقلاب الاسلامی، بی تا: ۲۰) دیدگاه تأثیرپذیرفته سید قطب از مودودی در کتاب معالم فی الطریق به وضوح آشکار است. (نک: سید قطب، ۱۹۷۹م: ۱۰) به گفته سید قطب الوهیت الهی تنها و تنها در قالب حاکمیت الهی تحقق پیدا می کند و جاهلیت در شکل جدید آن دقیقاً نقطه مقابل این حاکمیت و مانع عملی آن است. به دیگر سخن قرائت سید قطب از مفهوم جاهلیت مفهوم و برداشتی فراتر از آن چیزی است که ذهنیت متعارف مسلمانان از آن برداشت می کنند. دوگانه جامعه جاهلی و اسلامی در آثار سید قطب قابل توجه است. این دوگانگی هم صرفاً به آنچه که در صدر اسلام بین آموزه های قرآنی و فرهنگ جاهلی اتفاق افتاد منحصر نمی گردد بلکه این جاهلیت کماکان در وضع فعلی جوامع بشری و حتی اسلامی وجود دارد. (بنگرید به: سید قطب، ۱۴۲۳: ۲۳)

بنابراین بر مبنای نگاه سید قطب و با توجه به این دوگانه - اسلام - جاهلیت - نمی توان جوامع جاهلی را صرفاً به جوامع غربی یا جوامع غیرمسلمان محدود ساخت بلکه جوامع اسلامی معاصر به نحوی در زمره جوامع جاهلی قرار می گیرد.

در این دیدگاه که اسلام و جاهلیت در برابر هم قرار می گیرد، هجرت از کلیه تأثیرات جاهلی به منهج و حرکت اسلامی به مثابه مرامی در زندگی یک ضرورت است زیرا این تأثیرات و در شیوه زندگی مسلمانان منفی بوده و باعث خواهد گردید آنها از تعالی باز داشته شوند. (سید قطب، ۱۹۷۹م: ۱۸) این تقابل در خلال تفسیر برخی از آیات قرآن در تفسیر فی ظلال القرآن هم به چشم می خورد. برای نمونه ذیل آیه ۱۳ سوره ابراهیم سید قطب می گوید: بر مبنای این آیه حقیقت پیکار و سرشت متضاد اسلام و جاهلیت

نمایان می‌شود. جاهلیت برای اسلام وجودی مستقل قائل نیست و هرگز با اسلام نمی‌سازد. او در ادامه تفسیر این آیه می‌افزاید: مجموعه جاهلی به هیچ مسلمانی اجازه نمی‌دهد که در جامعه به فعالیتی غیر از فرهنگ جاهلی پردازد و... (ج ۴ ص ۲۱۰۲) نمونه دیگر که این رویارویی را براساس تفسیر سید قطب نشان می‌دهد آنجاست که به مناسبت بحث از چگونگی رویارویی هود با قوم عاد سخن می‌گوید. مفسر ما در خلال تفسیر سوره هود به آیاتی از سوره شعراء استناد کرده (آیات ۱۳۳-۱۳۸) و در آن نشان می‌دهد که کارزار پیروان اسلام و جاهلیت کارزاری است اساسی. (همان: ۱۹۰۶) بر مبنای آنچه او گفته است این تقابل نه تنها در صدر اسلام بلکه حتی قبل از بعثت پیامبر اسلام و در میان پیروان انبیاء گذشته در رویارویی با مشرکان و طرفداران جاهلیت مطرح بوده است البته تا زمان کنونی نیز این ستیز و نبرد، ادامه دارد. از این لحاظ می‌توان گفت طبق نظر سید قطب ما در دوران جاهلیت قرن بیستم که بدتر از جاهلیت زمان پیامبر است، زندگی می‌کنیم و هر کس به این جاهلیت راضی باشد، او هم کافر است و براساس این نگاه تمام شهرهای اسلامی شهرهای جاهلی اند.

به تعبیر یکی از نویسندگان معاصر عرب سید قطب عقیده داشت «جوامع کنونی جاهلی و غیر اسلامی اند ... و شایسته است بدون هراس تصریح کنیم که اسلام هیچ رابطه‌ای با آنچه امروزه روی زمین در جریان است ندارد زیرا حاکمیت از آن اسلام نیست» (رضوان سید، ۱۳۹۷: ۷۴) به همین دلیل است که به گفته این نویسنده، سید قطب به خاطر روحیه خاص و انقلابی که داشت معتقد بود «تنها جایگزین اوضاع کاذب کنونی، نخست و پیش از هر چیز، برپایی جامعه اسلامی‌ای است که اسلام را شریعت خود قرار داده و هیچ شریعت دیگری برنگزیده باشد» (همان جا).

بدین سان، برپایی جامعه اسلامی و وضعیت مطلوبی است که سید قطب به دنبال آن است و کلیدی‌ترین مفهوم در چنین جامعه‌ای حاکمیت خداوند است که در برابر حاکمیت جاهلی است.

بر مبنای این نگاه وی به تفسیر آیات قرآن می‌پردازد و کلید واژه‌هایی مانند بازگشت به قرآن، جهاد، تشکیل حکومت و ... در پرتو چنین انگاره‌ای و در چارچوب چنین مفهومی (تقابل بنیادین اسلام و جاهلیت) در فی ظلال القرآن و دیگر آثار سید قطب معنا می‌یابد.

۶.۵ قرآن به مثابه برنامه زندگی

باور به این مبنا در نظرگاه سید قطب در حالی است که نظام های مختلف در جهان معاصر، هر کدام داعیه سعادت و بهروزی بشر را دارند. او در برابر این نظام ها بویژه از پایگاه و خاستگاه یک مسلمان، بر دولت اسلامی و تشکیل آن تاکید دارد. دولتی که آبشخور آن شریعتی تمام و جامع و کامل است. برای تحقق دولت اسلامی این مفسر توجه به تبیین رابطه آموزه های قرآنی و کاربست آن در عرصه اجتماعی نکته مهی است که تفسیر او را از بسیاری از تفاسیر کلاسیک و حتی همزمان وی متمایز می سازد.

سید قطب معتقد بود قرآن «برنامه» و «آیین زندگی» است و کتاب حرکت و عمل، و نه فقط کتابی که باید از آن صرفا توشه و بهره علمی گرفت و بس. وی این موضوع را در جاهایی از کتاب «معالم فی الطريق» یاد آور شده است که در ادامه به آن اشاره می کنیم. به اعتقاد سید قطب چنین نگاهی به قرآن در صدر اسلام وجود داشته است که تبلور عینی چنین نگاهی را باید اولاً در سیره خود پیامبر اعظم (ص) و در مرحله بعد در میان صحابه او جست و جو نمود. لذا این که درباره حضرت رسول اکرم (ص) گفته شده «کان خلقه القرآن» (ورام بن ابی فراس، بی تا، ج ۱: ۸۹) و یا این که از عبد الله بن مسعود روایت شده که گفت: «هرگاه آیاتی بر پیامبر نازل می شد ما به آنها می پرداختیم و علم و عمل به آنها را هم زمان می آموختیم و به کار می بستیم و تا از عمل به آنها فراغت نمی یافتیم به آیات دیگری نمی پرداختیم» (شیخ طوسی، بی تا، ج ۱: ۱۷) شاهدی گویا بر وجود چنین نگاهی به قرآن توسط صحابیان در صدر اسلام تلقی می شود.

این نگاه بعد از رحلت رسول اکرم (ص) و در پی روی کار آمدن بنی امیه و حذف معلمان واقعی قرآن تغییر یافت. وقتی معاویه به هنگام به قدرت رسیدن در میان مردم بصره به صراحت می گوید جنگ من با شما به خاطر برپایی نماز و روزه و انجام مناسک حج نیست و جنگ صرفاً به این دلیل است که بر شما حکمرانی کنم و در ادامه آن مردم را از بهره گیری از معلمان حقیقی قرآن و تعالیم آن دور می سازد، بیانگر این معناست که نگاه به قرآن به عنوان کتاب «انسان سازی و جامعه سازی» از اساس تغییر یافته، که تفصیل آن در آثاری نظیر مقاتل الطالبیین از ابوالفرج اصفهانی و شرح ابن الحدید آمده است. (ر.ک. ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق، ۴۵-۴۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷ق، ج ۱۶: ۴۵-۴۶).

برخی مفسران هم که بعدها به سراغ تفسیر قرآن رفتند، به نظر بعضی دیگر این توفیق را نداشتند که بر این جنبه از قرآن که «کتابی است زندگی ساز و برنامه محور» تاکید نمایند. دیدگاه کسانی مانند نویسندگان تفسیر المنار و مرحوم مغنیه در همین مساله قابل توجه است. (نک مغنیه، ۱۴۲۸ ق، ج ۱: ۱۳؛ رشید رضا، ۱۹۹۰ م، ج ۱: ۷)

سید قطب با در نظر داشتن آن پیشینه و نگاه صدر اسلامی به قرآن و تحولات بعدی تفسیر در کتاب معالم فی الطریق بر پیاده کردن «برنامه حرکت اسلامی» تاکید نموده است و معتقد است، هجرت و رهایی از عوامل و تاثیرات جامعه جاهلی، زمینه ساز تحقق چنین برنامه‌ای است. به گفته سید قطب بعد از حصول معرفت خالص، نوبت به تنظیم روابط فردی و اجتماعی انسان براساس این شناخت می رسد که باید در عرصه زندگی و برنامه‌های عملی آن تحقق یابد. (سید قطب، ۱۹۷۹ م: ۱۸)

ملاحظه می شود که چگونه موضوع برنامه داشتن و آموزه های قرآنی برای به کار بستن در عرصه زندگی از نظر سید قطب در این بیان اهمیت دارد و آموختن برای به کار بستن و نه صرف آموزش و پژوهش چنین تعالیمی، وجهه همت اوست. (ر. ک. همان جا) بیان دیگری که پیوند زندگی را با برنامه الهی در نگاه سید قطب می بینیم آنجاست که وی وظیفه مسلمانان مومن را دگرگون ساختن وضعیت جامعه به شمار می آورد. او گفته است «اولین رسالت ما دگرگون ساختن وضعیت موجود جامعه است. ما ناگزیریم این وضع موجود جاهلی را از اساس تغییر دهیم. چرا؟ زیرا با برنامه اسلام و قرآن تصادی اشکار دارد. چنین برنامه هایی (یعنی برنامه جاهلی) از طریق خشونت هم که شده اجازه نمی دهد که ما مطابق خواست برنامه الهی زندگی کنیم. (همان: ۱۹).

سید قطب در جایی دیگر از همین کتاب معالم الطریق با استناد به آیه شریفه «کنتم خیر امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله» (آل عمران، ۱۱۰) بر ضرورت یک زندگی انسانی به عنوان اولین وظیفه اسلام تاکید ویژه ای کرده است. او وظیفه مسلمانان را برپایی نظامی (بخوانید جامعه اسلامی) می داند که برنامه الهی را تبعیت نماید. آیه دیگر مورد استناد سید قطب برای برپایی نظام برپادارنده زندگی انسانی، آیه ۴۱ سوره حج است. (نک: همان: ۱۴۸)

همان گونه که درجایی دیگر و در بحث از «یک نسل بی نظیر قرآنی» در همین کتاب، به این نکته اشاره می کند و می گوید: «قرآن، یک کتاب صرف فلسفی و یا یک کتاب

محض هنری و ادبی و تاریخی نیست - گرچه مضامینی از مباحث عقلی، هنری و تاریخی در آن وجود دارد - بلکه کتابی است حاوی برنامه ناب الهی برای زندگی انسانهاست». (ص ۱۵). به باور سید قطب نظام اسلامی برنامه محور بوده و این برنامه، برنامه ای کامل برای زندگی است که تمامی امور کوچک و بزرگ انسانها را در برمی گیرد. (نک: همان، ص ۳۲ عباراتی در فصل دوم این کتاب مانند: انه لیس «نظریه» تتعامل مع «الفروض». انه «منهج» تتعامل مع «الواقع» در بیانگر آن است که از نظر وی، اسلام صرف یک نظریه که با فرضیات سروکار داشته باشد نیست بلکه برنامه و راه (برای زندگی) است که با واقعیت سروکار دارد. (ص ۳۳) تبلور عقیده اسلامی در زندگی انسان‌ها و در یک سازماندهی زنده و در قالب برنامه عملی در جایی دیگر از همین کتاب توسط سید قطب مورد توجه واقع شده است. (نک: ص ۴۱) تاکید همواره این مفسر بر پیوند آموزه های قرآنی با واقع زندگی و هماهنگی با نیازهای فطری در جای جای این کتاب و فصول مختلف آن قابل ردیابی است.

در فرازهای مختلف تفسیر فی ظلال القرآن هم سید قطب موضوع قرآن و زندگی را مطرح کرده است. از جمله به هنگام آغاز تفسیر آیات ۲۴۳ تا ۲۵۲ سوره بقره می گوید قرآن کتاب زنده و جاوید است و مسلمانان باید دروس زندگی خود را در این مدرسه بیاموزند. تصریح بر این نکته که «قرآن قانون فراگیری برای زندگی و قانون تربیت و پرورش و قانون زندگی عملی است» از سوی مفسر گویای این مطلب است. (ر. ک. سید قطب، ۱۴۱۲ ج ۱: ۲۶۱) در جایی دیگر مفسر ما، به هنگام تفسیر آیه ۲۴ سوره انفال با موضوع تسلیم در برابر فرمان الهی و پذیرش دستورات رسول اکرم (ص)، دعوت ایشان را دعوت مسلمان به برنامه زندگی می خواند. دعوت به حیات و زندگی با تمام معانی و مفاهیم آن. دعوت به آئینی که برنامه کامل زندگی و واقعی است. (ر. ک. ج ۳: ۱۴۹۴-۱۴۹۵). بر اساس نمونه ای دیگر وقتی به تفسیر آیه ۱۳ سوره احقاف می پردازد در تفسیر عبارت «ربنا الله» می گوید: این فقط جمله ای نیست که از زبان گوینده بیان می شود و تنها یک عقیده نیست بلکه برنامه کامل برای زندگی است. و هر گونه تلاش و هر گونه حرکتی که انسان مسلمان مومن انجام می دهد بر اساس این گفته است. (همان ج ۶: ۳۲۵۹) آشکار است از نظر سید قطب مومن واقعی به آموزه ها و تعالیم قرآنی برای بهتر زیستن باید در دوساحت اندیشه و عمل به این هدف غایی قرآنی توجه نماید. بر این اساس نه تنها اندیشه بلکه کوشش عملی خود را به این هدف معطوف نماید. به دیگر سخن از آنجا که

زندگی واقعی مبتنی بر برنامه قرآنی بر اساس این اندیشه است، لذا حرکت او باید برگرفته از این آرمان و عقیده باشد.

۶. نتیجه گیری

۱. در پرتو مبانی خاص تفسیری، سید قطب با توجه به تحولات اجتماعی، رویکرد ویژه ای را در تبیین آموزه های قرآنی اتخاذ نموده که بیانگر تمایز آشکار او از نگاه دیگر مفسران پیشین و هم زمان خویش است.

۲. عصری نگری سید قطب در تفسیر بر اساس مبانی ویژه ای بوده است که از آن میان می توان به مبنای بازگشت به قرآن، تذوق نص، دوگانه جاهلیت و اسلام، قرآن به مثابه برنامه زندگی و عمل اشاره داشت.

۳. دیدگاه های تفسیر عصری سید قطب منظومه ای است و افزون بر فی ظلال القرآن، در آثار دیگر وی نظیر «معالم فی الطریق» و «خصائص التصور الاسلامی» نیز بازتاب یافته است.

۴. یکی از جلوه های آشکار تفسیر عصری سید قطب، تاکید بر فهم پذیری عام قرآن است. بر این مبنای، او در برابر اندیشه های کسانی قرار گرفته که فهم خطابات قرآنی را صرفاً برای زبان شناسان برخوردار از شرایط تفسیر امکان پذیر دانسته اند. تدبرگرایی در تفسیر وی نیز از همین زاویه قابل توجیه است.

۵. کاربست عنصر اجتهاد در تفسیر سید قطب، که در نگاه تدبرگرایانه او انعکاس یافته، باعث شده بسیاری از تفاسیر قرآن از نظر وی کارآمدی اجتماعی خود را از دست بدهند. براساس این نگاه به باور او این تفاسیر تکرار دیدگاه های گذشته و صرفاً تاکید بر جنبه های بلاغی و تخصصی مفسران است.

۶. مواجهه سید قطب با تفسیر علمی چه در وجه سلبی و چه در وجه ایجابی آن نمونه بارز دیگری در عصری نگری مفسر تلقی می شود. به بیان ساده او در برابر تفسیر علمی که محصول نگاه عصری مفسران روزگار وی است، موضع داشته است.

۷. نگاه او به تفسیر عقلی و تبیین خاص از این رویکرد تفسیری - بویژه با توجه به تاثیر رویکرد عقل گرایانه شیخ محمد عبده - شاخصه دیگری از تفسیر عصری به شمار آمده که در فی ظلال القرآن محسوس است.

تأثیر مبانی تفسیری سید قطب بر ... (پروین شناسوند و محسن قاسم‌پور) ۱۰۳

کتاب‌نامه

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (۱۳۸۷ق) شرح نهج البلاغه، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه
ابوالفرج اصفهانی، (۱۳۸۵ق) مقاتل الطالبیین، تصحیح کاظم مظفر، قم
بازرگان، عبدالعلی، (۱۳۸۰) نظم قرآن، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۸۰
جمعی از محققان به کوشش محمد اسعدی، (۱۳۹۲) آسیب شناسی جریان های تفسیری، ج ۲، قم،
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
پارسا، فروغ، (۱۳۹۷) خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و
مطالعات فرهنگی
رضوان سید، (۱۳۹۷) اسلام سیاسی معاصر در کشاکش هویت و تجدد، ترجمه مجید مرادی، قم،
دانشگاه مفید
سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی، (۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م) معالم فی الطریق بیروت، دارالشروق
سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی (۱۴۱۲ ق) فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره، دارالشروق
سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی، (۱۴۱۵ ق)، خصائص التصور الاسلامی و مقوماته، قاهره،
دارالشروق
سید قطب، ابراهیم بن شاذلی، (۱۴۱۵ ق) التصوير الفنی فی القرآن، بیروت، دار الشروق
شاکر، محمد کاظم، (۱۳۹۸) رویکردی نوین به اعجاز قرآن، تهران، انتشارات دانشگاه
علامه طباطبائی
صلاح عبد الفتاح خالدی، (۱۴۲۱ق) المنهج الحرکی فی ظلال القرآن، عمان، دارعمان
طوسی، محمد بن حسن، (بی تا) التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه شیخ اقبزرگ تهرانی، بیروت، دار
احیاء التراث العربی
فراستخواه، مقصود، (۱۳۸۸)، سرآغاز نواندیشی معاصر، تهران، شرکت سهامی انتشار
قاسم پور، محسن و دیگران، (۱۳۹۸) بررسی تحلیلی روایات تفسیر عصری اهل بیت،
فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» سال ۱۶، شماره ۳، تهران، دانشگاه الزهراء
قاسم پور، محسن، (۱۳۹۴) رویکرد آلوسی به تفسیر عرفانی، نشریه علمی «ادیان و عرفان»،
شماره ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۴
ماکس وبر، (۱۳۹۷)، جامعه شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر ثالث
محمد رشید رضا، (۱۹۹۰ م) تفسیر المنار، مصر، هیئه المصریه العامه للکتاب

۱۰۴ مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال ۵، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰

مستنصر میر، (۱۳۸۷) ادبیات قرآن، ترجمه محمد حسن محمدی مظفری، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب

مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۸ق) الکاشف، قم، دار الکتب الاسلامی

مودودی، ابوالاعلی، (۱۳۸۷ق) منهاج الانقلاب الاسلامی، قاهره، دار الانصار

نقیسی، شادی، (۱۳۹۷)، جریان شناسی تفسیر علمی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

نقیسی، شادی، (۱۳۸۵)، عقل گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، قم، بوستان کتاب

ورام بن ابی فراس، (بی تا)، مجموعه ورام (تنبيه الخواطر) قم، مکتبه فقیه

هوشنگی، حسین و پاکتچی احمد، (۱۳۹۰)، بنیاد گرایی و سلفیه، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)

یاسوف، احمد، (۱۳۸۸)، جمالیات المفردة القرآنیة، (زیباشناسی واژگان قرآن) ترجمه سیدحسن سیدی، تهران، انتشارات علمی